



## دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی پاسخ حبیب رضاپور به شش پرسش آرش

س- دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل گیری و دوام آن را چگونه می توان توضیح داد؟

ج: بطور فشرده میتوان دلایل شکل گیری این جنبش را می توان در موارد زیر جستجو کرد: فاصله طبقاتی عظیم، ظلم مفراطی، اعتیاد، بیکاری، فقر، فساد اجتماعی و اقتصادی، تن فروشی (پائین آمدن سن تن فروشی به کودکان) سلب آزادی های فردی و از همه مهمتر نبود یک اقتصاد ملی که جوابگوی این شرایط و ارتش میلیونی بیکاری باشد. البته وضعیت درصد بالایی از افراد شاغل نیز وضعیتی اسف بار است که در ادامه بدان نیز خواهیم پرداخت.

دلایل و خصلت این جنبش و شکل گیری آن از آغازین روزهای فروپاشی نظام شاهنشاهی و با ورود آیت اله خمینی در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط است. قدم به قدم با قبضه کردن کلیه نهادها، اشغال همه پست ها و مقام های سیاسی از بالاترین تا پائین ترین رتبه های اجرایی منجر به یکدست شدن سیاست اداره کشور شد. کلیه دگر اندیشان به تدریج از صحنه سیاسی حذف شدند و سرکوب و زندان و اعدام قدرت غالب جامعه شد. روز به روز حکومت تسلط خود را در کلیه سطوح کشور نهادینه کرد. نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب از صحنه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طرد شدند. نسل جدید که خواسته هایش را با سیاست های ضد مردمی حکومت در تضاد می بیند در پی چاره جویی برآمد و هر روزنه ای را برای به دست آوردن مطالبات خود مغتنم شمرد. نبود آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی تجمع ها و راهپیمایی ها، نبود امنیت اجتماعی و شغلی و ثبات اقتصادی جزو مواردی بودند که در سی سال گذشته نادیده گرفته شدند. نادیده گرفته شدن این مطالبات اولیه انسانی و تقلب در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری یکی از همان روزنه هایی بود که اقشار مختلف جامعه را به درون خود کشید که در این بین سهم نسل جدید سهم بسزایی بود. اقشار مختلف جامعه که طی سالها تک به تک سرکوب شده بودند در یک حرکت متحدانه در غالب جنبش سبز همراه شدند. لازم به توضیح است که دیگر نمیتوان این جنبش اجتماعی را با رنگ سبزی که طبقات دیگر به جامعه القا میکنند، یکی دانست.

در یکصد و پنجاه سال گذشته مسأله محیط زیست (که امروز به رنگ سبز معروف شده است) و از بین رفتن طبیعت مطرح بوده است و سرمایه داری جهانی و از جمله دولت ایران نیز در از بین بردن این طبیعت نقش داشته و دارند. ما از این نگاه با این جنبش برخورد میکنیم نه مانند آن ضربالمثل ایرانی که طرف بد خط بود اسم خودش را میگذاشت خوش نویسی. ما هم بعنوان کارگران حمل و نقل اولین قربانیان این نابسامانی شرایط نامناسب کار هستیم.

به نظر ما این جنبش دوام خواهد داشت و دلایل ماندگاری آن راهم در دامن صاحبان قدرت جستجو می کنیم. تا زمانی که صاحب قدرت نخواهد به اشتباه خود پی برد و آگاهانه خود را کنار بکشد و همچنان به سرکوب ادامه دهد این

مبارزه هم ادامه دارد و ابزار آن را هم شرایط اش تعیین میکند. این ابزار در جامعه ایران جنبش نافرمانی مدنی هست که توانسته در قرن بیست و یک به یک الگو تبدیل شود.

نیروهای ادامه دهنده این مبارزه نیز میلیونها فروشنده نیروی کاری است که هر روز به سمت بدتر شدن اوضاع اش پیش میرود.

در اینجا بد نیست به کارگران سندیکای واحد اشاره کنیم که در چند سال گذشته پرچم مبارزه را نگه داشته‌اند، اگر در زمان انقلاب 57 کارگر صنعت نفت با بستن شیر نفت مبارزه خودش را پیش میبرد، امروزه کارگر شرکت واحد با فشار دادن پدال گاز این مبارزه را سرعت بخشیده و نقش خود را در این مبارزه با آگاهی بخشی و حق ستانی ایفا میکنند. برای دوام این جنبش کلیه اقشار تا رسیدن به نتیجه باید در کنار هم باشند و به تفکرها و اندیشه های مختلف احترام بگذارند و سرنوشت جامعه و قوانین حاکم بر جامعه توسط رای گیری و فراندوم آزاد مشخص شود.

**س-** ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

**ج:** ما نمیتوانیم بصورت کلاسیک بگوییم که ترکیب طبقات این جنبش چیست چرا که حتی دستفروش و دوره گرد نیز در این جنبش نقش دارد. ولی نیروهای اصلی جنبش از کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان، میلیونها بیکار، نمایندگان طبقات متوسط و گاهای بالای جامعه متشکل می شوند. در انقلاب 57 بخش وسیعی از معترضین را اقشار ضعیف جامعه تشکیل می دادند که به نظر ما در جنبش کنونی علاوه بر زحمتکشان و روشنفکران، لایه های پر حجمی از توانگران جوان و زنان نیز دیده می شوند که این خود نقطه قوت این نهضت است.

**س -** آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمتکشان است یا فقط در صورتی به نفع آنهاست که با خواست ها و رهبری آنها شروع شود؟

**ج:** دیکتاتوری محصول سپردن اراده اکثریت به دست اقلیت است و منشاء آن نیز سکوت و پذیرفتن شکست است. تاریخ سیاسی ایران با دیکتاتوری حاکمان آن گره خورده است و یکصد سال گذشته ی این تاریخ کشاکش به رسمیت شناختن منشور حقوق بشر بوده است. اکثریت کشورهای جهان منشور آنرا امضا کرده اند ولی دولتهایی همانند ایران هنوز با زور میخواهند این تفاوت را به جامعه تحمیل کنند.

هر جامعه ای از طبقات و اقشار مختلف مردم تشکیل شده و هیچکدام از اقشار نسبت به دیگران ارجحیت ندارد. کارگران اگر بخواهند که به خواست ها و مطالبات خود دست یابند باید به حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود آشنا شوند و با تشکیل تشکل های کارگری در سطح کارگاه، کارخانه و شهر و استان و کشور با هم در ارتباط باشند تا بتوانند در صحنه های مختلف اجتماعی حضوری پر شور و قدرتمند داشته باشند و خواست های خود را از حکومت ها بگیرند. اگر کارگران بتوانند این چنین بافت اجتماعی داشته باشند چه در راس حکومت باشند چه نباشند با ایجاد سندیکاها و اتحادیه ها و احزاب کارگری قوی می توانند در سیاست های کلی و حتی تغییر قوانین به نفع خود اثر گذار باشند.

پس ما در دو جبهه در حال نبرد هستیم؛ با دیکتاتوری سیاسی و دیکتاتوری اقتصادی و هر روز که میگذرد جمعیت بیشتری برای مبارزه با این دو نوع دیکتاتوری به ما اضافه می شود.

**س-** چه نیروهایی کارگر هستند؟ و آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا، چگونه و با چه شرایطی؟

**ج:** کلیه کسانی که حقوق بگیر هستند و در قبال نیروی کار خود دستمزد دریافت می کنند چه کارگرانی که فعالیت های یدی دارند و از نیروی بازوی خود استفاده می کنند و چه حقوق بگیرانی که کار فکری خود را در خدمت جامعه قرار می دهند و از این طریق امرار معاش می کنند، کارگر محسوب می شوند. کارگران نیروی عظیم در هر جامعه ای هستند که نمونه هایی از آنها

عبارتند از کارگران تولیدی و صنعتی و خدماتی و کشاورزی، معلمان و پرستاران و غیره.

آری می شود حضور و وزن طبقاتی کارگران را تقویت کرد. به علت نقش کارگران در عرصه تولید و اقتصاد و نیروی عظیم اجتماعی آنها. با حمایت و پشتیبانی و آموزش و آگاهی و اتحاد. قشر کارگر قشری است زحمت کش اما از نظر اقتصادی و آگاهی اکثرآ در فقر غوطه ور هستند. کارگران اگر بدانند که حامیانی بی غل و غش دارند و از آنها به عنوان سکوی پرتاب استفاده نمی شود و صادقانه به کرامت انسانی آنها احترام گذاشته شود مانند دریای خروشان می شوند که میتوانند در جهت رسیدن به زندگی شرافتمندانه در شان انسانی حرکت کنند. و هر تنابنده ای را از سر راه خود بردارند. کمتر از ده درصد نیروی کار در محیطهای بالای ده نفر کار میکنند. در حال معضل دیگر ما این است که نود درصد نیروی کار ما در کارگاه هایی مشغول به فعالیت هستند که نیروی کار زیر ده نفر کار میکنند. اما از آنجائیکه ما با لایه هایی از فروشندگان نیروی کار روبرو هستیم که ترکیب طبقه کارگر را پیچیده کرده است، و آن نیز نیروی کاری است که در دستگاه نظامی میباشند، که خودش در سرکوب کارگران نقش دارد.

پس وظیفه نیروی آگاه در این است که این پیچیده گی را در نظر بگیرد و کارگران کلیه بخشهای اجتماعی، دانشجویان، معلمان، زنان آگاه و میلیونها کارگر بیکار را به زیر چتری بیاورد که همه برای منافع مشترکشان به مبارزه ادامه دهند. و در یک کلیت، کلیه فروشندگان نیروی کار و نیروهایی که در بخش خدمات میباشند برای دوام این جنبش و برای حصول نتیجه باید در کنار هم باشند و به تفکرها و اندیشه های مختلف احترام بگذارند و سرنوشت جامعه و قوانین حاکم بر جامعه توسط رای گیری و رفراندوم آزاد مشخص شود.

س- چرا نقش چپ در جنبش کنونی ( دست کم تاکنون ) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟

ج: متأسفانه ما در داخل آزادی نداشته ایم که بگوییم چپ حاشیه شده است و اصلاً نمیشود ایران را با کشورهای دیگر مقایسه کرد و منصفانه هم نیست این مقایسه. ما همیشه از طرف کارگران و جوانان با این سؤال روبرو هستیم: عدالت اجتماعی که سندیکا مطرح میکند یعنی چه؟ یعنی به جامعه ای برابر اعتقاد داریم که از کشورهای بلوک شرق سابق الگو برداری می کند؟ مدل اقتصادی ما چیست؟ شکست بلوک شرق سابق کافی نبود که بازار آزاد را بپذیریم؟ الگوی اقتصادی ما در سندیکا چیست؟

دیکتاتوری مشکلات زیادی را تولید میکنند که یکی از آنها نبود نهادهای مدنی است که در کارزار عمل بشود نهادها را شناخت. سرکوب دهه شصت فرصت بسیار گرانبهایی را از طرفداران عدالت اجتماعی گرفت. بسیاری از این نهادها را به محافلی تبدیل کرد که در نبود پیوند با جامعه از اصل ماجرا دور افتادند و در بهترین حالت افرادی تربیت شدند که بیشتر به ژورنالیست نزدیک هستند تا فعال اجتماعی.

البته هنوز هم ما در ایران شخصیتهای بسیاری داریم که عدالت اجتماعی را بسیار خوب میفهمند و عمل هم میکنند و علت گرایش کار جمعی و سندیکای نیز مدیون این عزیزان است. اما اگر واقع گرا باشیم و این حلقه را بزرگ نمایی نکنیم و به شعار اکتفا نکنیم بسیاری از تئوریسین ها و روشنفکران چپ در رویا سخن می گویند و راه کارهای عملی که قابل دسترس باشد با نمونه های عینی ارائه نمی دهند و در بحث ها و گفتگو ها بسیار متعصبانه جبهه گیری می کنند و خطاهای دیگر تفکرات را مو به مو توضیح می دهند چون نمونه عینی دارند اما نمونه های عینی حکومت هایی را که حداقل به نام چپ تا به حال به وجود آمده منکر می شوند و میگویند آنها حکومت چپگرا نبوده اند و کلیه بحث ها در حد تئوری باقی می ماند و معمولاً در گفتگو صحبت های طرف مقابل را با تهمت زنی جواب میدهند. و به همان اندازه که ایدئولوژی خود را معرفی می کنند تحمل شنیدن پاسخ ندارند و شباهت زیادی به دیکتاتورها دارند که بحث های شخصی شان شنونده را به یاد عملکرد جمهوری اسلامی می اندازد.

اما اگر منظور شما از حاشیه شدن این چپ در درون نهادهای مستقل کارگری است این چپ خودش مقصر بوده است. دائم معطل مچ گیری از جنبش نوپای مستقل

کارگری بود. تمام بحث‌هایشان حول این موضوع بود که ثابت کنند سندیکا دولتی است، راست است یا انقلابی. یادشان رفته بود که بیست و پنج سال در این جامعه نهادهای مافیایی کارگری دمار از هر نوع فعالیت عدالتخواهانه در آورده بودند. اگر کوچکترین کاری میشد با اخراج و زندان روبرو بودیم. در این چند سال هم بسیار کسانی را دیدیم که بسیار شعارهای رادیکال و حرفهای تند هم میزدند ولی یا پایشان در طبقات بالا است یا شناسنامه ای نداشتند که بشود آنها را شناخت و در بهترین حالت باعث بدبینی و بی اعتمادی در جنبش کارگری نوپای ایران شدند.

یادمان هم نرود ما در جامعه ای زندگی می کنیم که برای احقاق حقوقمان هزاران انگ می خوریم و حکمان محاربه می شود وای به روزی که با نماد چپ کارگری وارد کارزار مبارزه شود.

اما چپی هم که در خارج و در شرایط آزاد بوده و میتوانسته به کارهای جمعی فراگیر دست بزند، نیز نتوانسته از این بندهای ایدئولوژیک رهایی پیدا کند و از این تعصب دوری کند و از نهادهای بسیار بزرگ تبدیل شده به نهادهای کوچک همبستگی که بجای اینکه مبارزه ما را کمک کند در تهمت زنی دست رژیم را از پشت بسته است که نمونه آنها در مطالب کمیته های همبستگی خودش را نشان میدهد.

**س-** با تجربه ای که از انقلاب بهمن داریم و درس هایی که از شکست آن گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نیانجامد چه می توان کرد؟

**ج:** اولاً اکثریت جامعه ایران بعد از انقلاب بدنیا آمده اند و آن درسی که منظور شما است را نمیدانند. چه بسا تعداد آنهایی که فکر می کنند آن دوران بهتر از این دوران بوده است هم کم نیستند و توهم بازگشت به آنرا دارند. پس از آن درس نمیشود نتیجه گیری کرد. دوماً اگر منظور شما از شکست جابجایی قدرت است که این مشکل همیشه وجود دارد. اما درسی که برای ما مهم است که به مطالبات پایه ای باور داشته باشیم که ما در بیانیه آخرمان به آن پرداخته ایم. ما نباید بگذاریم که با وعده و وعید سرمان را یک بار دیگر کلاه بگذارند.

این مطالبات پایه ای\* را باید ملکه ذهن مان کنیم و با کار آگاهانه به آن دامن بزنیم. دیگر نه برق و آب مجانی کسی را گول میزند و نه آوردن پول نفت بر سر سفره مردم.

ما با دولتی طرف هستیم که تمام این بازیها را بلد هست و کار را به مسائل الهی کشانده است. در این چند ماه مردم ما به اندازه سالها آگاهی کسب کرده اند و یاد گرفته اند که چکار باید بکنند و چکار نباید بکنند. به نظر ما باید بهانه سرکوب را از رژیم گرفت و حتی الامکان از خشونت بپرهیزیم و با همدلی و صداقت تمام برای کلیه زحمتکشان و برای آزادی ایران به همراهی همه اقشار و دوشادوش هم به مبارزه ادامه دهیم تا اکثریت جامعه به حرکت در آید و نیروهای سرکوبگر توان مقابله و سرکوب را نداشته باشند و از شعارهای تو خالی که عمل به آنها مشکل و غیر ممکن است بپرهیزیم و حقوقی را که برای خود قائلیم برای کلیه افراد قائل باشیم و از تعصب و تکروی دوری کنیم برای بزرگنمایی و چشمگیر کردن فعالیت و عقیده مورد نظر تفرقه بین اقشار دیگر نیندازیم و آنها را نکوبیم. برای منشور حقوق بشر واقعی مبارزه کنیم.

با گذشت بیش از 30 سال از انقلاب 57 و سوء استفاده و بهره برداری عده بسیار ناچیزی و عوام فریبی این عده قلیل که به حذف بسیاری از نیروهای واقعی انقلاب (احزاب، گروه ها، سازمانها و...) انجامید اما با این حال به نظر ما ایجاد احزاب سیاسی (چپ، راست، محافظه کار و...) و برگزاری همه پرسی و ایجاد اهرمهایی جهت مهار قدرت بیش از حد عده ای که تجربه ثابت کرده به دیکتاتوری می انجامد می توان به پیروزی امیدوار بود.

\*\*\*\*\*

\* سی و یک سال از انقلاب بهمن 57 گذشت. مردم ایران در آنروزها با امید به برخورداری از یک زندگی بهتر و برچیده شدن چتر اختناق و سرکوب در صفی میلیونی به خیابانها آمدند و طبقه کارگر ایران و پیشاپیش آنان کارگران شرکت ملی نفت با اعتصاب سراسری خود و بستن شیرهای نفت کمر حاکمیت استبداد را در هم شکستند و توده های میلیونی مردم با شعار "کارگر نفت

ما، رهبر سر سخت ما" پاسخی شورانگیز به این اقدام تاریخی آنان دادند و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قدرت به دست مردم افتاد.

سقوط حکومت استبداد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای مردم به جان آمده از ستم و خفقان، بهارانی پر شکوه بود که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با سرود بهاران خجسته باد و با شوری وصف ناپذیر به استقبالش شتافتند، مردم همدیگر را در آغوش می کشیدند، اشک شوق می ریختند و در پس قطره های اشک شوق شان رهایی و بهروزی خود را با تمامی وجودشان لمس میکردند.

اینکه از آنروزهای پر شکوه و از آن روزهای امید و طراوت و شادابی ۳۱ سال میگذرد، سی و یک سالی که امروز از آن همه امید و طراوت و شادابی چیزی جز فقر و بدبختی، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر، طرح قطع یارانه ها و درماندگی میلیونها کارگر و مزد بگیر بر جای نمانده است.

اما زندگی ادامه دارد و مردم ایران هنوز و به حق در حال و هوای تغییر اند و امیدشان را برای دست یابی به یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و آزاد از دست نداده اند.

در این میان کارگران ایران در طول سالهای گذشته با اعتصابات و اعتراضات جسورانه خود و برپائی تشکلهای مستقل شان به دفاع از حق حیات و زندگی خود برخاستند و امروز بسیاری از آنان به جرم تشکل خواهی و خواست یک زندگی انسانی در پشت میله های زندان بسر میبرند.

اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستهای انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رئوس خواستهای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، حق اعتصاب و اعتراض، حق برگزاری تجمع، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و احزاب

۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالان کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان

۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری

۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران

۶- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی

۸- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی

۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم برای این روز ملغی گردد.